چند چشمه از کارنامه‌ای درخشان

ژان لویی ترنتینیان 3

رابرت واگنر 3

رابرت دنیرو 3

رابرت ردفورد 2

عمر شریف 2

کوین کاستنر 2

جیمز دین 2

مایکل یورک 2

یک بار آمدید ببینید ما چه کار می‌کنیم؟ حتی در تلویزیون هم چندان به این هنر ما توجه نشده است. البته گاهی برخی مدیران که رئیس واحد دوبلاژ و علاقه‌مند این کار بودند، می‌آمدند. آقای فرشید شکیبا، مدیر فعلی دوبلاژ تلویزیون هم یکی از همین افراد علاقه‌مند است که ملاقاتی هم با من داشت و حرف‌های جالبی در باره احیای دوبله زد. ان شاءا... حرف‌شان درست باشد. ما هم باور کردیم، چون مسلمانیم و حرف یک مسلمان را باور می‌کنیم.

پس امیدوار باشیم آن خداحافظی با دوبله که نهم آبان مطرح کردید، منتفی است؟

نه، منتفی نیست به دلیل این‌که شرایط مهیا نیست. شما یک ژورنالیست هستید و بهتر از من به شرایط آگاهید. وقتی از این حرفه و شغل غافل مانده‌اند و در حال احتضار و در آستانه نابودی است، دیگر شوقی برای فعالیت باقی نمی‌ماند. اگر هم این هوش مصنوعی بر فضای هنر مسلط شود و بر آن غلبه کند، دو سه سال دیگر نشانی از دوبله هم نخواهد بود و این صداهای مجازی، جایگزین گویندگان می‌شود.

یعنی هوش مصنوعی را تهدیدی برای هنر می‌دانید؟

بله، صد در صد. همین حالا هم دیده‌ایم که فیلم‌های بزرگ‌ترین هنرپیشه‌های دنیا را دوبله می‌کنند و آنها به زبان‌های روسی، چینی، آلمانی، ایتالیایی و ... با همان تن صدای خودشان حرف می‌زنند؛ این همین هوش مصنوعی است دیگر. در ایران هم یکی دو نفر این کار را کردند و سراغ دوبلورهای مرحومی رفتند که مظلوم واقع شدند و کسی هم نیست از آنها دفاع کند. یعنی با همین روش هوش مصنوعی، یکی دو فیلم را با صدای دوستان فقید ما دوبله کرده‌اند. در ادامه هم قرار بود باز فیلم‌هایی از یکی دو دوبلور دیگر دوبله شود که با اعتراض و تهدید به شکایت خانواده این عزیزان روبه‌رو شدند و این کار صورت نگرفت.

در چنین شرایطی نباید هم توقع صدای ثابت یک دوبلور برای یک هنرپیشه را داشته باشیم. یعنی دیگر گوینده‌ای مثل شما نخواهیم داشت که به شکل ثابت، جای بازیگرانی مثل آلن دلون، آل پاچینو، آمیتاب باچان و داستین هافمن حرف بزند.

نه دیگر. اول این‌که صاحبان و گویندگان ثابت خیلی از هنرپیشه‌ها دیگر بین ما نیستند و رل‌ها بدون صاحب مانده‌اند. خود آن هنرپیشه‌ها هم یا پیر و بازنشسته شده یا از دنیا رفته‌اند. البته این هنرپیشه‌ها جایگزین‌های درجه یکی دارند که دوستان ما مثل آقای منوچهر اسماعیلی، آقای چنگیز جلیلوند و ... می‌توانستند جای آنها صحبت کنند که این کار را هم می‌کردند. آقای جلیلوند در فیلم «مرد ایرلندی» پنج روز با من همکار بود و فکر کنم آخرین فیلمی هم بود که ایشان حرف زدند و مدتی بعد از دنیا رفتند. بنابراین برگشتن به آن دوران کمی سخت است، مگر این‌که تلویزیون کاری کند و قدم خوبی برای دوبله بردارد، چون جای آزاد و راحتی است و خودشان ارباب خودشان هستند و چشمداشت مالی به آن صورت در آنجا وجود ندارد، اما در برخی از این پلتفرم‌ها برای فیلم‌ها جیب دوخته‌اند و همه چیز تحت‌الشعاع یک رقابت شتابزده پلتفرمی قرار می‌گیرد. درحالی‌که ترجمه یک فیلم به بهترین شکل، حداقل یک هفته وقت می‌خواهد، چون اینها که فیلمنامه را در اختیار ندارند و حتی گاهی زیرنویس انگلیسی را هم به سختی دارند. درچنین شرایطی مترجمان باید یک فیلم را از راهِ گوش، ترجمه کنند که خیلی سخت است. متخصص ترجمه از راه گوش، در ایران خیلی کم و انگشت‌شمار است. چنین افراد شریف و دقیقی هم مفت و مجانی کار نمی‌کنند اما برخی از این پلتفرم‌ها و سایت‌ها ترجیح می‌دهند در این فضای رقابتی و عجول، مسیر دیگری را طی کنند. فیلم‌های خارجی هم که هیچ‌کدام رایت ندارد و حق تکثیرشان پرداخت نمی‌شود و در سریع‌ترین زمان ممکن دوبله و در این سایت‌ها و پلتفرم‌ها به نمایش درمی‌آید.

به نظر می‌رسید می‌توانستید دوبلور ثابت بازیگرانی چون استیو مک‌کوئین هم باشید؛ چرا این اتفاق نیفتاد؟

البته من در بهترین فیلم‌های او حرف زدم. انتخاب گوینده دیگر به سلیقه دوستان و برخی مدیران دوبلاژ برمی‌گشت که هرکدام بسته به سلیقه خودشان، دوبلور استیو مک‌کوئین را انتخاب می‌کردند. گاهی مدیر دوبلاژ که گوینده هم بود، ترجیح می‌داد خودش جای این بازیگر حرف بزند؛ اشکالی هم ندارد. چون اصولا من به آن شکل و با هر کسی کار نمی‌کردم و هر فیلمی را هم حرف نمی‌زدم. این تقصیر خود من بود. باید آدمی که با او کار می‌کردم، مورد اعتمادم می‌بود. مدیر دوبلاژهای پرکاری هستند که در تمام این سال‌ها فقط دو تا سه فیلم با من کار کردند؛ آن هم مثلا یکی دو فیلم ایرانی بود که من رفتم و جای ابوالفضل پورعرب صحبت کردم. این دعوت هم از روی اجبار بود. آن مدیر دوبلاژ دیگر نمی‌توانست رل را عوض کند چون اگر می‌توانست خودش می‌نشست و این رل را می‌گفت. اما کارگردان و تهیه‌کننده با نظر او مخالفت کردند و گفتند حتما باید فلانی را خبر کنید. او هم با اکراه و این حرف که اینها پول ندارند و آیا می‌آیی یا نمی‌آیی، سراغ من می‌آمد. با «نمی‌آیی؟» هم شروع می‌کرد که مثلا من بگویم نه، نمی‌آیم. (می‌خندد) من هیچ‌وقت با هیچ مدیر دوبلاژی صحبت از پول نکردم تا همین اواخر؛ آن هم وقتی می‌دیدم برخی بدون این‌که مرا بشناسند و با کار و سابقه‌ام آشنایی داشته باشند، می‌تازانند. فقط در این شرایط است که صحبت برادری، هنر و کار مطرح نیست. اینجا باید مثل خودشان بده‌بستان کرد و من فروشنده‌ام و آنها خریدارند. در حرفه‌های دیگر هم همین است. یک کفش‌فروش، کفشی را سه میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌فروشد و فروشگاه بغلی هفت میلیون و ۵۰۰ هزار تومان. حتما این دو کفش با همدیگر فرق دارد. اگر کسی که همیشه آن کفش سه میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی را خریده، یک بار قصد خرید آن کفش هفت میلیون و ۵۰۰ تومان را کند، فروشنده ۱۰۰ هزار تومان هم به او تخفیف نمی‌دهد، چون مشتری‌اش را می‌شناسد. می‌داند مثلا خریدار یک مراسم عروسی در پیش دارد و باید هزینه کند. قضیه این است وگرنه من سال قبل و پیش از آن به تلویزیون دعوت شدم اما با آنها صحبت از پول نکردم. لطف کردند دنبالم آمدند و مرا به تلویزیون بردند و سر وقت کارم را انجام دادم. بعد از مدتی هم پول را داخل پاکت گذاشتند و به آدرس خانه‌ام فرستادند. خیلی هم ممنونم. اگر باز هم جانش را داشته باشم، حاضرم برای آنها کار انجام دهم. به آقای شکیبا هم گفتم اگر کاری از دستم برآید، برای تلویزیون انجام می‌دهم. گویندگی را باکمال میل می‌پذیرم اما برای مدیریت دوبلاژ شرایطی دارم و باید کاملا در جریان جزئیات قرار بگیرم. دوران کرونا باعث و بهانه‌ای شد تا فرم مدیریت دوبلاژ تغییر کند و صدای گویندگان را جداگانه ضبط کنند اما متاسفانه کلیت دوبله فیلم رضایت‌بخش نیست. این را دیدم که می‌گویم؛ در فیلمی پنج گوینده حرف می‌زنند اما یکی از آنها به جای صحبت کردن، فقط لب می‌زند! یا یادشان رفته این را بگیرند یا در شتاب رساندن دوبله به پخش و نمایش، این صدا در باندهای مختلف گم شده و فیلم را به همین شکل در پلتفرم نمایش دادند. لابد پیش خودشان گفتند بی‌خیال! مردم متوجه نمی‌شوند. واقعا هم مثل این‌که مردم تسلیم شده‌اند و می‌گویند همینه که هست. مثل همان جمله معروف فیلم «مرد ایرلندی» که وقتی کار بیخ پیدا می‌کند و حکم قتل جیمی هوفا (آل پاچینو) را صادر می‌کنند، فرانک (رابرت دنیرو) پیام راسل (جو پشی) را به او منتقل می‌کند و می‌گوید: «به من گفتند همینه که هست.» پس ما هم باید بگوییم همینه که هست. (می‌خندد)

به مدیر دوبلاژ تلویزیون گفتم اگر کاری از دستم برآید، برای تلویزیون انجام می‌دهم. گویندگی را با کمال میل می‌پذیرم اما برای مدیریت دوبلاژ شرایطی دارم و باید کاملا در جریان جزئیات قرار بگیرم

فکر کنم در حدود ۴۰ فیلم به جای دلون حرف زدید. چرا موقعی که این بازیگر در سال‌های قبل از انقلاب به ایران آمد، دیداری با هم نداشتید؟

آن موقع هم دوبله در پشت پرده بود و هنوز هم پشت پرده و در اتاقی تاریک محبوس است. آن زمان هم هنرپیشه‌ها دور آلن دلون را گرفتند و او را به تلویزیون برده بودند. یکی از دوستان تلویزیون به من گفت که دلون در گوشه‌ای از راهرو ایستاده و رویش را به سمت دیوار کرده و یواشکی سیگار می‌کشد. دوستم می‌گفت دلون بین اینها گرفتار شده بود، چون هیچ‌کدام از اینها زبان فرانسه نمی‌دانستند. او را به این دلیل به تلویزیون برده بودند که بگویند ما چنین جایی هم داریم و باعث افتخار ماست و ... . مثل این‌که همان جا یک پرده از فیلم «سامورایی» با دوبله فارسی را هم به او نشان داده بودند. این را آقای حمید قنبری که آن موقع رئیس انجمن بازیگران بود به من گفت.

ظاهرا دلون از گویندگی صدای شما به جای خودش، خوشش آمده بود و آن را تایید کرد.

بله، مثل این‌که. البته آن فیلم آن قدر جذاب بود که نیاز به چیز دیگری نداشت.

همیشه گویندگی درخشانی به جای دلون داشتید اما یکی از ظریف‌ترین دوبله‌های شما مربوط به فیلم «ظهر ارغوانی» (زیر آفتاب سوزان) است. آنجا که دلون (تام ریپلی) شوهر ماری لافوره (مرژ دووال) را به قتل رسانده و برای این‌که زن، ماجرا را به پلیس اطلاع ندهد، سعی دارد او را با خود همراه کند. در صحنه‌ای دلون گیتار را به دست لافوره می‌دهد تا بنوازد. در نسخه اصلی، دلون دو بار می‌گوید: «بزن»؛ اما شما به جای اولین «بزن» از کلمه «بالا» استفاده می‌کنید که هم از تکرار یک واژه جلوگیری می‌کند و هم این برگردان، با کلوزآپ دلون حکم تشر و هشدار را هم دارد و بیشتر، زن گرفتار در این موقعیت را منکوب می‌کند.

چه بگویم. خیلی ممنونم از لطف، دقت و توجه شما.

عکس: مجید آزاد

درنگ

«دروغ‌های زیبا» فیلمی شریف و انسانی

با این‌که خسرو خسروشاهی ترجیح می‌دهد در این شرایط نامناسب حاکم بر دوبله، فعالیت نداشته باشد اما خوشبختانه مواردی چون «دروغ‌های زیبا» به کارگردانی مرتضی آتش‌زمزم پیش می‌آید که خسروشاهی شوق کار پیدا می‌کند و لذتش را هم ما مخاطبان می‌بریم. دروغ‌های زیبا از جمله فیلم‌های حاضر در بخش سودای سیمرغ چهل‌ودومین جشنواره فیلم فجر است و به عنوان اولین فیلم این رویداد در سئانس اول، پنجشنبه ۱۲ بهمن در خانه جشنواره (برج میلاد) به نمایش در خواهد آمد. خسروشاهی علاوه بر مدیریت دوبلاژ، به جای نقش اصلی مرد هم حرف می‌زند. کتایون اعظمی هم گوینده نقش اصلی زن دروغ‌های زیباست. خسروشاهی درباره دوبله این فیلم می‌گوید: مدتی قبل آقای مرتضی آتش‌زمزم، رفیق قدیمی من که جای پسرم است، پیشنهاد دوبله فیلم جدیدش دروغ‌های زیبا را به من داد. ایشان سال‌ها پیش هم در اولین فیلمی که در لبنان ساخت، پرسان‌پرسان من را پیدا کرد و با شرم و حیایی که همیشه در ایشان است، گفت: «این فیلم مرا دوبله می‌کنید؟» که گفتم بله، چراکه نه. من با جوان‌ها میانه خیلی خوبی دارم. دروغ‌های زیبا یک فیلم جمع‌وجور و بسیار خوش‌ساخت با عوامل ایرانی و بازیگران بنگلادشی است و از شرف و انسانیت طبقه کارگر می‌گوید. فیلم از کارگرانی می‌گوید که عرق‌های‌شان بیهوده هدر نمی‌رود و به درجات عالیه انسانی می‌رسند. در این فیلم زندگی یک ریکشاران را می‌بینیم. ریکشاران‌ها در کشورهایی مثل هند، پاکستان و بنگلادش جزو زحمتکش‌ترین طبقه جامعه هستند. در یک‌سالی که در آمریکا بودم، مصاحبه خانم باربارا والترز با آقای راج کاپور را از تلویزیون دیدم. راج کاپور برای درمان بیماری قلب در بیمارستانی در هیوستون بستری شده بود. در این مصاحبه گفته بود ما رویافروشیم و این قصرهایی که شما در فیلم‌های هندی می‌بینید، اصلا وجود خارجی ندارد و فقط عده بسیار کمی در چنین قصرهایی زندگی می‌کنند. تماشاگران ما همان ریکشاران‌هایی هستند که شب در ایستگاه‌های قطار و زیر ریکشاهای‌شان و در هوای سرد و بارانی یا گرمای طاقت‌فرسا می‌خوابند اما آرزوها و تخیلات‌شان را در فیلم‌ها می‌بینند. این‌که در قصه‌ها نشان می‌دهیم پسر فقیری عاشق دختر پولداری می‌شود یا بالعکس و در آخر فیلم به هم می‌رسند، همان خوشبختی و رویافروشی است. آقای آتش‌زمزم با ساخت دروغ‌های زیبا و روایت قصه یک ریکشاران خیلی به مدارج انسانی توجه کرده است.

این‌که چطور آدم‌ها در طبقات پایین جامعه نگران همدیگر هستند و با وجود شرایط سختی که دارند، دست افراد محروم‌تر را می‌گیرند. من هم خیلی فیلم را دوست داشتم و یکی از دلایلی که دوبله آن را قبول کردم، همین وجوه انسانی فیلم بود. با این‌که قصه این فیلم شریف و انسانی در بنگلادش روایت می‌شود اما مضامین و مفاهیم فیلم جهانی است و با وضعیت زندگی در کشور خودمان همخوانی دارد و برای جامعه امروز ما هم دیدنی خواهد بود. ممکن است با دیدن این فیلم، خیلی‌ها که دست‌شان به دهان‌شان می‌رسد به خودشان بیایند و قدمی برای کمک به همنوعان خود بردارند. چقدر خوب می‌شود اگر بعد از نمایش در جشنواره فیلم فجر و اکران سینما، تلویزیون این فیلم سالم و شریف را بخرد و امکان تماشای آن را برای همه مردم و مخاطبان فراهم کند.

آمیتاب باچان

صدای پدر سینمای هند

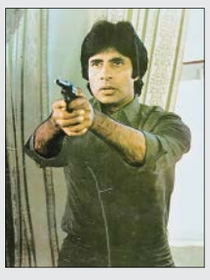

خسرو خسروشاهی همان‌طور که به جای بسیاری از بهترین بازیگران آمریکا و اروپا همچون آل پاچینو، آلن دلون، داستین هافمن، استیو مک‌کوئین، رابرت دنیرو، کوین کاستنر، ژان‌لویی ترنتینیان، رابرت واگنر، جیمز دین، رابرت ردفورد، مونتگمری کلیفت، هورست بوخهولتز، جرمی برت، تام کورتنی، ترنس استامپ، مالکوم مک داول، آنتونی پرکینز و مایکل کین صحبت کرد، بر ارزش و اعتبار نسخه‌های دوبله فارسی سینمای آسیا هم افزوده است. خسروشاهی به‌ویژه در سینمای هند کارهای خوب و ماندگاری انجام و بدون اغراق سطح جذابیت آثار را هم با صدای خودش ارتقا داد. گل سرسبد این فعالیت‌ها، گویندگی به جای غول بالیوود، آمیتاب باچان است که خسروشاهی با صدای جذاب و گیرایش، همه وجوه شمایل باچان از لحظات عاطفی و عاشقانه تا جوانی و عصیان و اعتراضش را پوشش می‌داد و به‌خوبی به مخاطبان منتقل می‌کرد. یکی از مهم‌ترین و درخشان‌ترین گویندگی‌های خسروشاهی به جای باچان در فیلم مشهور «قانون» است.

کیوآرکد را اسکن کنید

بزرگداشت

من خسرو خسروشاهی هستم

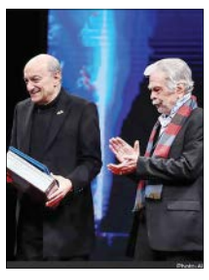

بهمن سال ۱۳۹۷ و در مراسم افتتاحیه سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر، آیین بزرگداشت خسرو خسروشاهی، دوبلور برجسته و مدیر دوبلاژ پیشکسوت سینما و تلویزیون ایران و صاحب صدایی ماندگار و بی‌تکرار برگزار و از یک عمر فعالیت هنری این هنرمند بزرگ تجلیل شد. این مراسم با حضور استاد فقید دوبله منوچهر اسماعیلی، دوست و همکار قدیمی خسروشاهی و دو دوبلور برجسته دیگر یعنی منوچهر والی‌زاده و ناصر ممدوح انجام شد و این سه هنرمند نازنین برای این تجلیل و قدردانی روی صحنه رفتند و با دعوت از خسروشاهی، قاب‌ها و لحظات زیبایی را برای اهالی و مخاطبان سینمای ایران خلق کردند. به‌جز سخنان قابل تامل خسروشاهی که در حضور هنرمندانی چون مسعود کیمیایی و بهمن فرمان‌آرا مطرح شد، یکی از بخش‌های جذاب این مراسم، نمایش فیلم بزرگداشت این استاد دوبله با عنوان «من خسرو خسروشاهی هستم» بود. مستندی کوتاه ساخته مجید توکلی با حضور شیرین و دلپذیر خسروشاهی که دیدنش به‌شدت علاقه‌مندان این چهره درخشان هنر و دوستداران دوبله توصیه می‌شود.

کیوآرکد را اسکن کنید

آل پاچینو

صدازخمی

نام آل پاچینو یکی از غول‌های زنده بازیگری دنیا با صدای خسرو خسروشاهی گره خورده است. هرچقدر آلن دلون شمایل آشنا و تیپیکالی داشت و لحنی ثابت را در گویندگی می‌طلبید، دایره وسیع و متنوع نقش‌آفرینی پاچینو، نیاز به طیف و توانایی صدایی گسترده‌ای داشت. خسروشاهی به‌خوبی با هر نقش پاچینو همراه شد و جان‌مایه کاراکتر را به مخاطب منتقل کرد. سه‌گانه پدرخوانده، مخمصه، بی‌خوابی، سرپیکو، مترسک، بعدازظهر سگی و صورت زخمی از جمله فیلم‌هایی است که خسروشاهی به جای پاچینو حرف زده است.

کیوآرکد را اسکن کنید